

## دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۲۴، اتحاد مجدد یوسف و یعقوب، سفر پیدایش ۴۶-۴۷

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۴، اتحاد یوسف و یعقوب پیدایش ۴۶-۴۷ است.

عنوان درس ۲۴، اتحاد یوسف و یعقوب، فصل‌های ۴۶ و ۴۷ است.

پنج فصل آخر کتاب پیدایش، یعنی از فصل ۴۶ تا فصل ۵۰، آخرین فصل کتاب، در واقع ادغام دو نتیجه‌گیری است. داستان یوسف که در فصل ۳۷، آیه ۲ آغاز شد، در اینجا در فصل‌های ۴۶ و ۴۷ با اتحاد یوسف و پدرش یعقوب به پایان می‌رسد. و داستان یعقوب در فصل‌های ۴۸ تا ۵۲ و ۵۰ به پایان می‌رسد.

و اجازه دهید این را توضیح دهم، زیرا اگر روشی را که ما کتاب را دنبال کرده‌ایم دنبال کرده باشید، این عبارت تکراری را در نسل‌های... پیدا کرده‌ایم، و این عبارت در عبری "تولدت" است، و نسخه‌های شما می‌گویند به روایت، یا در روایت، یا در داستان... که برای یعقوب در فصل ۲۵، با تولد یعقوب و عیسو آغاز می‌شود. و سپس عبارت بعدی "تولدت" در فصل ۳۷ با روایت یعقوب و یوسف آغاز شد.

بنابراین، چگونه می‌توانیم بفهمیم که داستان یعقوب ادامه دارد؟ و این به این دلیل است که در روایت یوسف، ما سه شخصیت اصلی داریم، یوسف و سپس یعقوب. یعقوب چهره‌ای برجسته در داستان یوسف است و با نگاهی به سه فصل آخر، از ۴۸ تا ۵۰، اهمیت او به طور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. شخصیت سوم از طریق روایت یوسف پدیدار می‌شود و سپس در نتیجه‌گیری یعقوب ظاهر می‌شود که یهودا است.

حال، خواهیم دید که در این پنج باب آخر، اشاره مکرری به برکت وجود دارد. برای مثال، در باب‌های ۴۸ و ۵۰، به نظر می‌رسد که این موضوع دائماً تکرار می‌شود. برای مثال، در باب ۴۸، برکت دو پسر یوسف ۴۹ توسط یعقوب را داریم که منسی و افرایم هستند.

و سپس، در فصل ۴۹، کم و بیش برکت در بستر مرگ را دوباره توسط یعقوب بر پسرانش می‌بینید. و بنابراین، به تنهایی، و در جاهای دیگر مانند فصل ۵۰، ایده برکت و همچنین خود اصطلاح تکرار می‌شود. بنابراین، اگر به این پنج فصل نگاه کنیم، و امروز قرار است نتیجه‌گیری را به داستان یوسف در فصل‌های ۴۷ و ۴۶ ببریم، اما وقتی به کل این پنج فصل نگاه می‌کنید، یادآوری از تحقق جزئی برکت‌ها برای پدران داریم ۴۶.

به یاد داشته باشید، این موضوع، موضوع تکرارشونده اهداف خلقت خداست. اولین بار در باب اول پیدایش از برکات وعده‌ای صحبت شد. و به یاد دارید که در باب اول پیدایش، بارها و بارها ایده برکت را داشتیم. بنابراین، می‌توان گفت که این پایان کتاب است، که با برکت شروع می‌شود و سپس با برکت به پایان می‌رسد.

اما برکات فقط تا حدی محقق شده‌اند، اما باید به خاطر داشته باشید که خانواده‌های پدرسالار در مصر هستند، آنها هنوز در سرزمین موعود کنعان نیستند. بنابراین، در نتیجه، این فصل‌های آخر آنچه را که در سراسر کتاب یافتیم نشان می‌دهند، و آن جهت‌گیری به سوی آینده است. و این مناسب است، اینطور نیست؟ زیرا وعده‌ها محدود به ابراهیم و جانشینان بلافصل او نیستند، بلکه به همه فرزندان خانواده ابراهیمی مربوط می‌شوند.

و بنابراین این جهت‌گیری و جنبه‌ی آینده‌نگر وجود دارد که بارها و بارها، چه به صراحت و چه به طور نامحسوس، در سراسر کتاب دیده می‌شود. به همین دلیل است که شما در نسب‌نامه‌ها برجسته هستید ایده‌ی دیگری که خواهیم یافت این است که هدف حاکمانه‌ی خدا علیرغم موانع، علیرغم مشکلات موجود در مسیر، ادامه می‌یابد.

ما دریافته‌ایم که این امر از باغ عدن تا فصل ۵۰ ادامه داشته است. بنابراین، مشکل قحطی به عنوان زمینه‌ای برای درک سه سفری که خانواده یعقوب طی می‌کنند، عمل می‌کند. برادران اول در فصل ۴۲ و سپس سفر دوم آنها در فصل‌های ۴۳ تا ۴۵ است.

امروز، به سفر سوم، یعنی مهاجرت خود یعقوب و تمام خانواده و بستگانش، خواهیم پرداخت. بنابراین وقتی با فصل ۴۶ شروع می‌کنیم، به یاد خواهیم آورد که در فصل‌های قبلی، شرحی از افشای هویت خود توسط خود یوسف وجود دارد، و سپس او به برادران وحشت‌زده و آشفته‌اش آرامش می‌دهد، و آشتی برقرار می‌شود. سپس، او آنها را می‌فرستد تا برگردند و به یعقوب از زنده ماندنش و اقداماتی که برای مهاجرت یعقوب انجام می‌دهد، بگویند.

بنابراین، در پایان فصل ۴۵، آیه ۲۸، یوسف بالاخره ایمان می‌آورد، و در آیه ۲۸، جایگزین اسرائیل را داریم. اسرائیل گفت، من متقاعد شده‌ام. بنابراین، او توسط برادران متقاعد می‌شود.

گذشته از همه اینها، آنها قبلاً دروغ گفته بودند. او به این موضوع مشکوک بود. و حالا، آنها چه چیزی در آستین دارند؟ و بنابراین بالاخره او موافقت می‌کند، و در پایان می‌گوید، پسر یوسف هنوز زنده است.

من قبل از مرگم خواهم رفت و او را خواهم دید. پس بیایید با مهاجرت به مصر در فصل ۴۶ آیات ۱ تا ۲۷ شروع کنیم. این مهاجرت به مصر، ما را برای داستان جاری قوم عبرانی که حدود ۴۰۰ سال بعد در مصر به بردگی گرفته شدند و سپس خروج آنها از مصر و سفر طولانی آنها با تمام مشکلاتش به کنعان آماده می‌کند.

و بنابراین، وقتی به داستان خروج نگاه می‌کنید، که اگر بتوانید به آن گوش دهید یا در فصل ۱ به آن مراجعه کنید، اشاره‌ای به آنچه در پایان پیدایش می‌یابیم، وجود دارد. و در آیه ۵، خروج، فصل ۱، آمده است که نوادگان یعقوب در مجموع ۷۰ نفر بودند. یوسف قبلاً در مصر بود.

اکنون یوسف و همه برادرانش و تمام آن نسل مردند. اما بنی‌اسرائیل، و این انعکاسی از فصل ۱ آیه ۲۸ است. اما بنی‌اسرائیل بارور و کثیر شدند و بی‌نهایت زیاد شدند، به طوری که زمین از آنها پر شد. سپس، پادشاه جدیدی که از یوسف خبر نداشت در مصر به قدرت رسید.

بنابراین، برای درک کامل خروج، دانستن داستان پدران بنی‌اسرائیل، آنطور که در کتاب پیدایش آمده است مفید خواهد بود. بنابراین، تبار یعقوب از آیات ۱ تا ۷ آغاز می‌شود. آیه ۱ می‌گوید: «بنابراین، اسرائیل با تمام آنچه که متعلق به او بود، حرکت کرد و این مهم خواهد بود، تکرار خواهد شد.» به عبارت دیگر، تمام فرزندان خانواده، تمام دارایی‌های او، جمع‌آوری و مهاجرت کردند و به مصر بردند.

بنابراین، این شامل همه می‌شود. و بنابراین، بقای یعقوب و خانواده‌اش شامل همه می‌شود. هیچ یک از نوادگان پسرانش یا هیچ یک از پسرانش باقی نمانده‌اند.

بنابراین، وقتی به بئرشع رسید، برای خدای پدرش، اسحاق، قربانی کرد. بنابراین، وقتی در سفرش به سمت جنوب فرود آمد و به بئرشع رسید، توقف کرد تا برای عبادت به حضور خداوند بیاید. به نظر من، یادآوری

برنامه سفر برای ما مهم است زیرا به یاد خواهید آورد که در فصل ۲۸، ماجرای رویای شبانه، رویای نردبانی که از آسمان به زمین کشیده شده است، را داریم.

و ظهور خدا بر یعقوب است، و او آن مکان را بیت‌ئیل نامید. در فصل ۲۸ وعده‌ای وجود دارد که می‌گوید خداوند می‌گوید: من شما را به این سرزمین باز خواهم گرداند «و سپس اعلامیه بازگشت به بیت‌ئیل در» فصل ۳۱ آمده است.

بنابراین، او همانطور که داستان پیدایش روایت می‌کند، حرکت می‌کند و پدان آرام را ترک می‌کند. اینجا خارج از سرزمین موعود است. اینجا شمال شرقی سرزمین موعود است.

و او به بیت‌ئیل نقل مکان می‌کند. و سپس می‌توانیم بازسازی کنیم که او از بیت‌ئیل به سمت جنوب به سمت محوطه‌ی پدرسالاری حرکت کرد، می‌توان گفت، جایی که ابراهیم و اسحاق، و همچنین، همانطور که با یعقوب خواهیم دید، حبرون را به عنوان منطقه‌ای که زمان زیادی را در آنجا گذراندند و در آنجا ساکن شدند، یافتند. از حبرون به سمت پایین تا بئرشبع، در جنوب‌تر، تا فرود از بئرشبع به مصر خیلی دور نیست.

بنابراین، او می‌خواهد مطمئن شود که خدا با اوست. و ما این را در سرود موسی می‌بینیم. موسی به خداوند می‌گوید، ما نمی‌توانیم کوه سینا را ترک کنیم، از بیابان عبور کنیم و به سلامت به کنعان برسیم، مگر اینکه تو با ما بیایی.

و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که در اینجا در مورد یعقوب مد نظر است. اما همچنین، چون ما در خواندن درباره اسحاق در فصل ۲۶، آیه ۲، متوجه شدیم که قحطی وجود دارد. اما خداوند به اسحاق گفت، به مصر برو، در همان جایی که هستی بمان؛ که اتفاقاً در منطقه جرار، یک شهر-دولت فلسطینیان بود.

آنجا بمان، و من با تو خواهم بود، تو موفق خواهی شد، و نترس. بنابراین، ما اینجا در این رؤیا، آیه ۲، هستیم و تو دعوت خدا را داری. یعقوب، یعقوب، من اینجا هستم، او پاسخ داد.

نمی‌دانم آیا روایت «من اینجا هستم» از روایت‌های قبلی در ذهن شما زنگ می‌زند یا نه. و روایتی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، فصل ۲۲، آیه ۱ است. و اینجا است که ابراهیم به دلیل آموریته که خدا در آزمایش به او می‌دهد، با آزمون بزرگی برای ایمانش به خدا روبرو می‌شود تا پسرش، محبوب‌ترین پسرش، این یگانه که پسر وعده است را به کوه موریا ببرد و در آنجا او را به عنوان قربانی انسانی در پرستش تقدیم کند. بنابراین، داستان از این قرار شروع می‌شود.

ابراهیم می‌گوید من انجام. و سپس، هنگامی که ابراهیم می‌خواهد چاقو را به عنوان قربانی در بدن پسرش فرو کند، فرشته خداوند می‌گوید: ابراهیم، ابراهیم، «و ابراهیم پاسخ می‌دهد» من انجام. «بنابراین، وقتی یعقوب پاسخ می‌دهد:» من انجام، «پژواک این جمله را در ذهن داریم.

این، همراه با موارد دیگر در این باب‌های آخر، تمام برکات وعده داده شده‌ای را که در باب ۱۲ به ابراهیم داده شد، به اسحاق و به یعقوب تکرار شد، پیش می‌کشد. بنابراین، در این آیه ۳ بعدی، ما هویت خدا را داریم. بدیهی است که این موضوع در فرهنگ چندخدایی آن زمان بسیار مهم است.

اما همچنین، برای برجسته کردن ارتباط وعده‌هایی که برای فرزندان ابراهیم در نظر گرفته شده بود. او گفت: «من خدا هستم، خدای پدرت.» حال، می‌توانیم پدر را به اسحاق نسبت دهیم، اما پدر گاهی اوقات به یک جد نیز اشاره دارد.

و بنابراین، ممکن است اسحاق باشد یا ممکن است اشاره‌ای به جدش ابراهیم نیز باشد. از رفتن به مصر نترسید. خب، بارها و بارها، بارها و بارها، موارد بسیار زیادی را خواهیم یافت که خداوند ظاهر خواهد شد، فرشته خداوند در این پنج کتاب آغازین ظاهر خواهد شد.

و خدا می‌گوید، یا فرشته خواهد گفت، نترس، نترس، نترس. و این به این دلیل است که او، یعنی خداوند می‌خواهد به کسی که خود را به او آشکار می‌کند، اطمینان دهد که ظهور او از نوع مبارک است. در هیچ کجا، ظهوری از وعده و همچنین توانمندسازی وجود ندارد.

بر این اساس می‌گوید، از رفتن به مصر نترس، زیرا من تو را در آنجا به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد. و ما دیدیم که وقتی خروج را می‌خوانیم، من با تو به مصر خواهم رفت. این تکرار وعده‌ای است که به یعقوب در بیت‌ئیل داده شد.

من با شما به مصر خواهم رفت. به عبارت دیگر، الهیات حضور برای رسیدن به مکانی سرشار از اطمینان و اعتماد به آنچه خداوند برای پدران و خانواده‌هایشان آشکار کرده است، بسیار مهم است. و او می‌گوید، و من مطمئناً شما را دوباره باز خواهم گرداند.

و دست خود یوسف چشمانت را خواهد بست. خب، این واقعاً اتفاق می‌افتد. داستان به پایان خواهد رسید به ما نشان خواهد داد که چگونه این اتفاق می‌افتد، به این صورت که یوسف برای آوردن پدرش به مصر برنامه‌ریزی و آماده می‌شود.

و پدرش می‌میرد. یعقوب در مصر می‌میرد. و یوسف، همانطور که در فصل ۵۰ نقل شده است، بر بازگشت او نظارت می‌کند، وعده‌ای مبنی بر اینکه یعقوب نیز مانند یوسف بازگردانده خواهد شد.

این اتفاق در آخرین باب یوشع رخ می‌دهد، جایی که دفن یوسف انجام می‌شود. و جایی که در مورد یعقوب، خواهیم دید، استخوان‌های او بازگردانده می‌شوند، بدن او بازگردانده می‌شود. طبق درخواست یعقوب، یوسف او را در محل تشییع جنازه خانوادگی، گورستان و غار میتیلا دفن می‌کند.

بنابراین، برای روشن شدن موضوع، یعقوب قبل از پایان سفر پیدایش دفن خواهد شد. سپس یوسف بعداً دفن خواهد شد. او به همراه تبعیدیانی که مصر را ترک می‌کنند، به کنعان برده می‌شود و در نهایت در آنجا ساکن می‌شود.

بنابراین، می‌بینیم که او بشریح را ترک می‌کند و با خود می‌برد. در پایان آیه هفتم به ما گفته می‌شود که همه فرزندان او آنجا هستند. باز هم، به طور کلی، ایده بقای کل خانواده است. پس از آن، ما یک شجره‌نامه داریم.

این مهم است زیرا ما قبلاً این مضمون شمول را دیده‌ایم. این همان چیزی است که در این شجره‌نامه فهرستی از پسران متولد شده از پسر یعقوب، مد نظر است. بنابراین، در آیات هشتم تا بیست و هفتم، ما نوادگان یعقوب را در مصر داریم.

این موضوع، فهرست را توضیح می‌دهد. این فهرست، تحقق وعده، تکثیر خانواده و آنچه بر سر خانواده، خواهد آمد را نشان می‌دهد. و در طول تبعیدشان در مصر، جمعیت زیادی وجود خواهد داشت - در واقع، آنقدر زیاد که در نظر فرعون به تهدیدی تبدیل شدند.

و او سیاست نسل‌کشی را آغاز خواهد کرد. بنابراین، برخی اشاره خواهند کرد، و من فکر می‌کنم توجیهی برای این وجود دارد، که واقعاً ۷۰ نفر خیلی زیاد به نظر نمی‌رسند. در واقع، تعداد کمی بود اما به لطف خدا تعدادشان به شدت افزایش یافت.

اما من فکر می‌کنم نکته این است که تمام اجداد اسرائیل، یعنی پدران ۱۲ قبیله، همگی در مصر یافت می‌شوند. بنابراین، شما آن نوع بقاء، حفاظت، تدارکات و سپس پایه و اساس، آغاز یک تکثیر بزرگ خانواده را دارید. بنابراین در اینجا یک ترتیب خوب وجود دارد.

ما ابتدا نام‌های لیه، سپس نام‌های فرزندان، دوشیزه‌اش زلفه، راحیل و سپس بلهه را داریم. بعد از هر کدام، یک عدد داده شده است. بنابراین، برای مثال، اگر همه این اعداد را جمع کنید، در آیه ۱۵ با ۳۳ شروع می‌کنید، سپس آیات ۱۸ و ۱۶، آیات ۲۲ و ۱۴ و سپس آیه ۲۵ با ۷ عدد دیگر. در مجموع، ۷۰ خواهید داشت.

توضیحی در مورد آنچه اینجا در کار است وجود دارد. آیه ۲۶، از نظر تعداد آن، ۷۰ یا ۶۶. و توضیحی در مورد چستی آن وجود دارد، توضیحی برای تفاوت در دو عدد.

تمام کسانی که با یعقوب به مصر رفتند، یعنی نوادگان مستقیم او، بدون احتساب همسران پسرش، ۶۶ نفر بودند. با احتساب دو پسری که از یوسف در مصر به دنیا آمده بودند، اعضای خانواده یعقوب که به مصر رفتند، در مجموع ۷۰ نفر شدند. بنابراین، نویسنده در حال توضیح تفاوت بین ۶۶ نفر و ۷۰ نفر است.

بنابراین، به نظر من، باید همینطور باشد، و بهترین توضیح در واقع قبلاً پیدا شده است. اگر به آیه ۱۲ در فصل ۴۶ نگاه کنید، در مورد اور و اونان صحبت می‌کند که در سرزمین کنعان مرده بودند. بنابراین، اگر ۷۰ سال خود را کم کنید، به ۶۸ سال می‌رسید.

و سپس، در آیه ۱۹، می‌گوید که راحیل، یوسف و بنیامین را به دنیا آورد. حال، در مصر، می‌بینید، در مصر، دو نفر از یوسف، منسی و افرایم، به دنیا آمدند. بنابراین، اگر آنها را حساب نکنید، از ۶۸ به ۶۶ می‌رسید.

فکر می‌کنم این احتمالاً رایج‌ترین توضیح برای تفاوت بین ۶۶ و ۷۰ است. و بنابراین، این ما را به سومین چهره برجسته، یعنی یهودا، می‌رساند. و بنابراین، اگر به آیه ۲۸ نگاه کنید، تا پایان فصل، با توصیف زیارت شروع خواهیم کرد.

و بنابراین، در اینجا ما تصویر یوسف را به عنوان نجات‌دهنده داریم. او نجات‌دهنده خانواده است. و بنابراین، از فصل ۲۸:۴۶ تا پایان فصل، تصویر یوسف را داریم که واسطه است.

او کسی است که پیش از فرعون آمد. و سپس در ادامه فصل ۴۷، آیه ۱، تا آیه ۱۲، برادران یوسف را داریم که قبل از فرعون آمدند، و همچنین یعقوب قبل از فرعون. بنابراین آنچه در اینجا داریم ظهور دوباره فرعون است.

و به نظر من اهمیت این موضوع کاملاً واضح است. ما این آیات مهم را در فصل ۴۶، آیه ۲۸ و در فصل ۴۷ و همچنین این ایده‌ها خواهیم دید. و سپس این است که بنی‌اسرائیل اذعان می‌کنند که آنها، ۴۷ بیگانه و غریب هستند و این از طریق پیدایش صادق بوده و خواهد بود که این افراد، اگرچه جوشن را دریافت می‌کنند و در آنجا رشد خواهند کرد، اما بسیار آگاه هستند که اینجا سرزمین مادری ما نیست.

و بنابراین این جهت‌گیری به سمت تفکر آینده‌نگر است. آنچه در داستان یعقوب می‌بینید این است که تبار او و رفاه خانواده‌اش را در جوشن می‌بینید، و سپس خود یوسف پس از مرگش بازمی‌گردد، و در مکفیله در سرزمین موعود دفن می‌شود. و بنابراین، داستان یعقوب داستان اسرائیل است.

اسرائیل به این ۱۲ قبیله سقوط کرد، آنها به مکانی برای بقا آورده شدند، آنها در جوشن رشد کردند، جایی که به آن سرزمینی مبارک، زیبا و بهترین گفته می‌شود. و سپس آنها به سرزمین بردگی افتادند، جایی که به آن مصر می‌گویند. و در نهایت، آنها ظهور خواهند کرد، آنها با مهاجرت به سرزمین کنعان باز خواهند گشت، و در آنجا اقامت خواهند گزید، اقامتی دائمی در کنعان.

بنابراین، همانطور که می‌بینید، هر آنچه که پیش از این اتفاق افتاده، در آماده‌سازی برای این ملت نقش داشته است. بنابراین، وقتی روایت‌های پیدایش را می‌خوانیم، باید به کلیت داستان قوم عبرانی که در اسفار پنجگانه آمده است، فکر کنیم. بنابراین، بیایید با آیه ۲۸ شروع کنیم.

حالا یعقوب، یهودا را جلوتر از خود نزد یوسف فرستاد تا مسیر جوشن را به او نشان دهد. حال، چرا به یهودا اهمیت داده شده است؟ زیرا همانطور که خواهیم دید، اشاراتی وجود دارد، و سپس در فصل ۴۹، در برکتی که به یهودا داده شده است، کاملاً روشن می‌کند که از قبیله یهودا، خاندان سلطنتی که خدا برای قوم اسرائیل در نظر دارد، ظهور خواهد کرد. این به داوود پادشاه، که از قبیله یهودا است، و در نهایت به خداوند عیسی مسیح، که به عنوان پسر داوود شناخته می‌شود و از خاندان شخصیت‌های سلطنتی است، اشاره دارد.

سپس یوسف در برابر پدرش، اسرائیل، ظاهر شد. بنابراین، در آیه ۲۹ شاهد اتحاد دوباره یوسف و یعقوب پس از این همه سال جدایی هستیم. و آنها یکدیگر را در آغوش گرفتند، و می‌گویند برای مدت طولانی.

انگار آنها جرات نمی‌کنند از هم جدا شوند، مبدا آن جدایی‌ای را که از قبل می‌شناختند، تجربه کنند. بنابراین، آیه ۳۰، اسرائیل، یعنی یعقوب، می‌گوید: «اکنون من آماده مرگ هستم، زیرا خودم دیده‌ام که تو هنوز زنده‌ای.» «خب، در واقع، آنچه یعقوب می‌گوید این است که از زمانی که دوباره با یوسف متحد شده است، می‌داند که او زنده است، او را دیده است، پس فکر می‌کنم، تلویحاً می‌گوید که خدا زندگی او را حفظ کرده است تا بتواند از این زمان با پسرش لذت ببرد.

و حالا او آماده‌ی مرگ است. این مرا به یاد شمعون در لوقا فصل ۲ می‌اندازد، جایی که یوسف و مریم، عیسی نوزاد را به معبد می‌برند. و در آنجا، طبق شریعت، ختنه نوزاد انجام می‌شود، و شمعون، مردی مسن، به این اشاره می‌کند که چگونه خدا به دعاهایش پاسخ می‌دهد.

ما آن را در لوقا فصل ۲ بررسی خواهیم کرد. با من همراه باشید. آیه ۲۸، شمعون عیسی نوزاد را در آغوش گرفت و خدا را ستایش کرد و گفت: «ای خداوند متعال، همانطور که وعده داده‌ای، اکنون می‌توانی بنده گرفت. خود را به سلامت مرخص کنی. او اکنون آماده مرگ است.»

او نجات خداوند را دیده است، زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، نجاتی که تو در برابر دیدگان همه ملت‌ها آماده کرده‌ای، نوری برای آشکار شدن بر غیریهودیان و جلال قوم تو اسرائیل. بنابراین، این قطعاً به ما یادآوری می‌کند که خدا در حال کار بر روی آوردن عیسی، نجات‌دهنده اسرائیل و نجات‌دهنده همه ملت‌ها به جهان است.

و این ما را به یاد برکت وعده داده شده خداوند برای همه مردم می‌اندازد. سپس توضیحی را برای فرعون در مورد شغل خانواده‌اش می‌یابیم، و او در آیه ۳۲ می‌گوید، ببینید، او اینجا در حال کندن زمین است، و فرعون

را آماده می‌کند. مردان چوپان هستند؛ آنها از دامها مراقبت می‌کنند، و گله‌ها و رمه‌ها و هر آنچه را که دارند با خود آورده‌اند.

باز هم، ایده‌ی شمول. وقتی فرعون شما را فرا می‌خواند و می‌پرسد، در واقع از برادرانش می‌پرسد، شغل شما چیست؟ شما باید پاسخ دهید که بندگانتان از کودکی مانند پدران ما دامداری کرده‌ایم. و حالا نکته‌ی مهم این است.

سپس، به شما اجازه داده خواهد شد که در منطقه جوشن ساکن شوید. همانطور که می‌بینید، یوسف گام‌های متعددی برداشته است تا اطمینان حاصل کند که جوشن به دست خانواده‌اش خواهد افتاد، زیرا جوشن به عنوان بخشی از پربرکت‌ترین، حاصلخیزترین و بهترین سرزمین دیده می‌شود. و همچنین، همانطور که در آخرین بند فصل ۴۶ آمده است، این امر به آنها نوعی انزوا خواهد داد.

زیرا همه چوپانان برای مصریان منفور هستند. بنابراین، یک سیاست جداسازی وجود خواهد داشت. و این ثمربخش خواهد بود زیرا به این معنی است که قوم عبرانی قلمرو خود را خواهند داشت و هویت خود را حفظ خواهند کرد و از طریق ازدواج با مصریان از نظر قومی مخلوط نخواهند شد و در نتیجه وسوسه نخواهند شد که فرهنگ مصر را با خدایانش بپذیرند.

بنابراین، چیزی که اینجا مد نظر است این است که پس از آشتی و اتحاد دوباره با یعقوب، در آیه ۳۱، او برادرانش را برای آنچه که باید در مقابل فرعون قدرتمند بگویند، آماده می‌کند. سپس، در فصل ۴۷، آیات ۱ تا ۶ را داریم. یوسف رفت و به فرعون ۱ تا ۶ گفت، برادرم اینجاست، پدرم اینجاست. و بنابراین، اکنون جلسه‌ای برگزار می‌شود.

فرعون قرار است در فصل ۴۷ برادران را محاکمه کند. پس چرا یوسف پنج نفر را انتخاب کرد؟ این موضوع را شاید بتوان در فرصتی دیگر بررسی کرد. او پنج نفر از برادرانش را انتخاب کرد و آنها را در برابر فرعون حاضر کرد.

این در آیه ۲ آمده است. بنابراین، فرعون می‌خواهد بداند، به من بگویید که چه کار می‌کنید. و آنها توضیح می‌دهند که چوپان هستند. آنها توضیح می‌دهند که به دلیل این قحطی بزرگ، کنعان را ترک کرده‌اند.

و سپس آنها درخواست زمینی در گوشن می‌کنند، آیه ۵. فرعون به یوسف گفت، پدر و برادرانت نزد تو آمده‌اند و سرزمین مصر پیش روی توست. پدر و برادرانت را در بهترین قسمت زمین ساکن کن. بنابراین، به خاطر کاری که یوسف برای خاندان فرعون و برای کل ملت یا کشور مصر انجام داده است، فکر می‌کنم شکرگزاری، او می‌گوید، هر چه می‌خواهی انتخاب کن.

و به نظر می‌رسد که گوشن همان چیزی است که شما می‌خواهید. و بنابراین، در واقع، نه تنها به آنها قلمرو می‌دهم، بلکه با سپردن مسئولیت گله‌های سلطنتی خودم به آنها، به آنها فرصت می‌دهم تا در فرهنگ مصر ظهور کنند. بنابراین، این موضوع در ادامه کتاب به طور کامل توضیح داده نشده است.

اما من فکر می‌کنم نکته این است که آنها مورد توجه فرعون هستند. حال، آنچه در آیات ۷ تا ۱۲ می‌بینیم یعقوب است که در آیات ۷ تا ۱۲ در مقابل فرعون قرار می‌گیرد. حال، این یک گفتگوی قابل توجه بین این دو است.

بسیار قابل توجه است که ما این یعقوب پیر را داریم و اینکه چگونه فرعون در واقع روحیه مطیع بودن را نسبت به یعقوب ابراز می‌کند. به آنچه در آیه ۷ آمده است توجه کنید. یعقوب فرعون را برکت داد و سپس یک گفتگو وجود دارد.

و سپس در آیه ۱۰، می‌گوید یعقوب فرعون را برکت داد. حال، اشاره اینجا این است که یعقوب از فرعون بزرگتر است. و این روشی قابل توجه برای درک رابطه بین یعقوب، پدر بنی اسرائیل، تمام اسرائیل، هر ۱۲ قبیله است.

اینجا در مقابل فرعون، و او فرعون را برکت می‌دهد. این همان مضمون برکتی است که در نظر گرفته شده است. و بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که برکت خدا از طریق فرزندان ابراهیم، از طریق یعقوب اسرائیل، برای همه ملت‌ها در نظر گرفته شده است.

و دشمن اصلی اسرائیل، ملتی که فرزندان اسرائیل را به بردگی خواهد کشید، در اینجا نعمتی را از جانب خدا دریافت می‌کند که برای مصر و همه ملت‌ها در نظر گرفته شده بود. اگر آنها همچنان به بنی اسرائیل احترام می‌گذاشتند، که در این کار کوتاهی کردند. حال، بیایید به این گفتگو در آیه ۹ نگاه کنیم، جایی که یعقوب از سفر زیارتی ۱۳۰ ساله خود صحبت می‌کند.

او می‌گوید سال‌های عمر من کم و دشوار بوده است، و با سال‌های زیارت پدرانم برابری نمی‌کند. و مثلاً او به اندازه ابراهیم عمر نمی‌کند. در آیه ۲۸ به ما گفته شده است که یعقوب ۱۷ سال در مصر زندگی کرد و سال‌های عمر او ۱۴۷ سال بود.

ابراهیم ۱۷۵ سال عمر کرد. اما می‌توانید تصور کنید که وقتی این داستان‌ها برای تبعیدیان، بردگان قوم عبرانی در مصر، بازگو می‌شد، چقدر تکان‌دهنده و دلگرم‌کننده می‌بود. اگر آنها ایمان و اعتماد خود را به وعده‌های خدا قرار می‌دادند، رهایی حاصل می‌شد.

و اینکه بنی اسرائیل باید درک کنند که جایگاهی نزد خدا دارند. آنها مانند سایر ملت‌ها نیستند زیرا خداوند هدف والاتری دارد، هدفی والا که اگر آنها حتی در بحبوحه رنج‌هایشان وفادار بمانند، باید آن را انجام دهند بنابراین، به ویژه اگر شما از طریق اسفار پنجگانه ادامه دهید، و برای نسلی که از بیابان جان سالم به در بردند و وارد سرزمین موعود شدند، چه تشویق بزرگی باید برای آنها بوده باشد که ببینند خداوند در زندگی پدران و اجدادشان چه می‌کند.

بنابراین، او در آیه ۱۹ ادامه می‌دهد که یعقوب فرعون را برکت داد و از حضور او بیرون رفت. پس این راوی است. حال، می‌خواهیم آن را از جایی که مکان خاصی را که آنها در آن ساکن شدند، پیدا می‌کنیم، ادامه دهیم.

باز هم، گفته می‌شود که بهترین بخش این سرزمین، منطقه رامسس است. رامسس منطقه‌ای و شهری بود که در ۶۵ مایلی شمال شرقی جایی که امروز به عنوان قاهره می‌شناسیم، ساخته شده بود. بنابراین اوضاع در حال بهبود است و امکانات فراهم شده است.

با وجود شدت قحطی، بسیار امیدوارکننده به نظر می‌رسد. حال به آیه ۱۳ تا پایان فصل می‌پردازیم و این به حکمت یوسف مربوط می‌شود. و او قطعاً بر اساس نحوه تعبیر خواب‌های یوسف توسط فرعون انتخاب شد.

او مردی خردمند بود. او مورد لطف خدا یا خدایان بود و در نظر فرعون مردی بسیار ارزشمند بود. و بخشی از این گواه خرد، تدبیر و مدیریت اوست.

همین را می‌توان در مورد حکیم‌ترین پادشاه، سلیمان، و اینکه چگونه توصیفی از خرد او در سازماندهی پادشاهی و اداره امورش وجود دارد، گفت. بنابراین، مدیریت و ثروت، دارایی‌ها و چیزهایی از این دست، در ارزیابی مردانی که خرد و شناخت زیادی از خود نشان داده‌اند، مهم هستند. پس بیایید با آنچه در بخش آغازین اداره امور او، که در آیات ۱۳ تا ۱۹ یافتیم، می‌یابیم، شروع کنیم.

و چیزی که قرار است کشف کنیم این است که در سیر قحطی، سه مرحله وجود دارد که در آن سهیم هستیم و اینکه چگونه مردم در نتیجه‌ی شیوه‌ی مدیریت یوسف، نه تنها در سال‌های فراوانی، بلکه در سال‌های قحطی شدید، زنده می‌مانند. سپس، در آیه‌ی ۱۴، یوسف تمام پولی را که در مصر و کنعان یافت می‌شد، به عنوان غرامت غلاتی که آنها می‌خریدند، جمع‌آوری کرد و آن را به کاخ فرعون آورد. بنابراین، او به عنوان میانجی، میانجی برای خانواده‌اش و میانجی بین مردم و فرعون که به او یا به او مدیون است، ادامه می‌دهد.

بنابراین این مرحله اول خواهد بود، تأمین غلات برای مردم از طریق خرید آنها با استفاده از پولشان. و آنها خود را در شرایط بسیار سختی می‌بینند. من فکر می‌کنم این برای ما مهم است که تشخیص دهیم این شرایط استثنایی بود.

و بنابراین، مردم می‌گویند، چرا باید جلوی چشمان تو بمیریم؟ پول ما تمام شده است. بنابراین، آنها متوجه می‌شوند که به غذا نیاز داشتند، بقای موقت داشتند و اکنون به مرحله دوم، آیه ۱۶، می‌روند. این مربوط به فروش دام و تمام دارایی‌هایشان است.

در آیه ۱۶، یوسف گفت: «پس دام‌هایتان را بیاورید، و من غذای شما را می‌فروشم، غذای شما را در ازای دام‌هایتان، زیرا پولتان تمام شده است.» بنابراین، یوسف به عنوان یک تأمین‌کننده، مجرای برای حفظ مردم دیده می‌شود. اکنون، آنها تمام دام‌های خود را از دست می‌دهند، اما باید به نحوی مبادله کنند، به ما گفته شده است که آنها باید دام‌های خود را مبادله کنند تا بتوانند زنده بمانند.

فکر می‌کنم می‌توان به این موضوع به عنوان یک موقعیت ناامیدکننده نگاه کرد که یوسف از آنها سوءاستفاده می‌کند، اما فکر نمی‌کنم دیدگاه آنها این بود. دیدگاه آنها این بود که او نه تنها منبع بقای آنها را کنترل می‌کند، بلکه در مورد آن خسیس هم نیست. و او ظالم هم نیست زیرا به نیاز آنها پاسخ می‌دهد و در عین حال نسبت به خاندان فرعون مسئولیت نشان می‌دهد.

بنابراین، پس از آن سال، به آیه ۱۸ می‌رسیم. وقتی آن سال تمام شد، سال بعد نزد او آمدند و گفتند: «ما نمی‌توانیم از آنچه بر سرمان می‌آید پنهان شویم. چیزی برای پروردگارتان جز بدن‌ها و زمین‌هایمان باقی نمانده است.»

بنابراین، مرحله سوم، مسیر انحرافی بردگی آنها خواهد بود. آنها حاضرند خود را به عنوان برده در اختیار فرعون قرار دهند تا غلات لازم برای بقای خود را به دست آورند. به عبارت دیگر، آنها کار خواهند کرد.

این تمام چیزی است که آنها دارند ارائه می‌دهند. آیه ۱۹، چرا باید در مقابل چشمان تو هلاک شویم؟ ما و زمین ما نیز. ما و زمین ما را در ازای غذا بخر، و سپس ما در بندگی فرعون خواهیم بود.

این تنها راهی است که آنها می‌توانند زنده بمانند. آنها همین را می‌گویند: به ما بذر بدهید تا زنده بمانیم و نمیریم و زمین ویران نشود. به عبارت دیگر، به دلیل این واقعیت که شما جمعیتی ندارید که در نگهداری زمین نظارت داشته باشند، حتی اگر با توجه به این قحطی بزرگ، تعداد آنها حداقل می‌بود، زمین به بیابانی وحشی تبدیل نمی‌شد.

فکر می‌کنم منظور همین است. حالا، با توجه به اینکه مردم مجبور بودند به بردگی بروند، می‌توان گفت که این معاملات برای ما توهین‌آمیز است. اما اولاً، در مورد یوسف، باید به یاد داشته باشیم که این معاملات او را شخصاً ثروتمند نمی‌کند.

آنها دارند دولت را ثروتمند می‌کنند. و همچنین، باید به یاد داشته باشیم که این یک بحران است. قرار نیست دائمی باشد.

قحطی به پایان خواهد رسید. احتمال بازگشت مردم به سرزمینشان وجود خواهد داشت. و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که در دستورات عمل‌های آیات ۲۰ تا ۳۱ می‌یابیم که تا حدودی مربوط به پذیرش کاهنان مصری بود.

فکر می‌کنم کاهنان و این چیزی است که ما از فرهنگ مصری خارج از کتاب مقدس می‌دانیم، و به یاد دارید این در مورد قوم عبری نیز صادق است. خدا به لاویان، قبیله کاهنان، زمین نداد، بلکه قبایل دیگر به آنها زمین دادند. و آنها برای کاهنان و خانواده‌هایشان و بازماندگانشان غذا فراهم کردند.

و خداوند به آنها ۴۸ شهر و اطراف آنها می‌دهد. بنابراین اکنون به آیه ۲۱ می‌رسیم، و یوسف مردم را از این سر مصر تا آن سر مصر به بردگی کشاند. و یک قرائت جایگزین وجود دارد که ممکن است در نسخه خود پیدا کنید.

آمده است ترجمه می‌کنند و مردم را در NIV با این حال، اکثر نسخه‌ها آیه عبری ۲۱ را همانطور که در خدمت قرار می‌دهند. با این حال، می‌توان تفاوت در زبان عبری را درک کرد. این تفاوت بسیار جزئی است، اما معنای کاملاً متفاوتی دارد.

این ترجمه می‌شد و او مردم را به شهرها منتقل می‌کرد. در هر صورت، زمین از آن فرعون می‌شود. او باید نوعی کارگر داشته باشد، و به نظر می‌رسد که آن کارگر، جمعیت باشد.

سپس به ما در مورد استثناهای کاهنان گفته می‌شود. و او می‌گوید، یک پنجم هم برای مردم وجود دارد. این بذر است.

ما خواهیم دید که پس از رفع قحطی، مردم بدون کاشت بذر برای برداشت آینده، به همین دلیل است که می‌بینید زمین متروک و بی‌حاصل می‌شود. بنابراین باید چاره‌ای اندیشیده شود. بنابراین، یک پنجم محصول به فرعون اختصاص داده شد.

حال، این دیدگاه مردم در آیه ۲۵ است. و من فکر می‌کنم این موضوع از این جهت مهم است که ما رابطه بین فرعون، یوسف و مردم را درک می‌کنیم. مردم درک می‌کنند که یوسف و خدایش آنها را تأمین کرده‌اند.

بنابراین، در آیه ۲۵ خطاب به یوسف، گفته شده است که تو جان ما را نجات داده‌ای. به همین دلیل است که من در مورد این بخش آخر، از فصل ۴۶، آیه ۲۸، تا فصل ۴۷ صحبت کرده‌ام، که یوسف نجات‌دهنده خانواده است. اما فراتر از آن، او نجات‌دهنده جهان است.

باشد که ما در نظر پروردگارمان مورد لطف قرار بگیریم، خواهیم بود، می بینید، آنها داوطلبانه درک می کنند که امکان بقا وجود دارد. بنابراین، این قانون مربوط به یک پنجم از هر چیزی است که تولید می شود تا از آن فرعون شود. بنابراین، این بخش آخر، من می خواهم که ما به آن نگاه کنیم.

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهم، نمی توانم جلوی خودم را بگیرم و به این فکر نکنم که وقتی صحبت از نوادگان یعقوب، از نوادگان خاندان یعقوب می شود، چه چیزی پیدا می کنم. از نظر تاریخی، این همان چیزی است که ما در مورد یوسف می بینیم. او یک ناجی است.

و بعداً خواهیم دید که از یهودا یک شخصیت سلطنتی بزرگ ظهور خواهد کرد که در مورد او واسطه ای، بین خدا و همه کسانی خواهد بود که پیام واسطه، عیسی مسیح، را بشنوند، از گناهان خود توبه کنند ایمان و اعتماد خود را به هویت عیسی و وعده های عیسی و وقایع زندگی عیسی، صلیب، قبر، رستاخیز، و سپس عروج عیسی و فرستادن روح القدس، که آنچه عیسی انجام داده و اعلام کرده است را تأیید می کند قرار دهند. بنابراین، اکنون متنی را می خوانم که شاید شما آن را به خاطر نیاورید. اول یوحنا ۴، در این نامه کوچک، انجیل یوحنا، اول یوحنا ۴، آیه ۱۴ آمده است.

و این همان چیزی است که یوحنا، پیرو عیسی مسیح، به مدت سه سال در کنار او، و ما دیده ایم و شهادت داده ایم که پدر پسر خود را فرستاده است تا ناجی جهان باشد. برکت وعده داده شده خانواده ابراهیم از طریق عیسی مسیح محقق می شود. بنابراین، در آیات ۲۷ و پس از آن تا پایان فصل، آیه ۳۱، پژوهی از وعده را می بینیم.

آنها در جوشن بسیار بارور و زیاد شدند. و سپس از مرگ یعقوب به ما گفته می شود. یعنی یعقوب در انتظار است.

و بنابراین، چشمان یعقوب به بازگشت به کنعان دوخته شده است. به یاد داشته باشید که او آن ۲۰ سال را در پادانا آرام گذراند. او قبلاً تبعید شده بود.

اکنون، او و خانواده اش دوباره تبعید شده اند. در مورد اول، به دلیل تباهی اش و اینکه چگونه با عیسو بدرفتاری کرده و فرار کرده بود. و اکنون، به دلیل قحطی، چشمان او به مکفیله، محل دفن ابراهیم و اسحاق، دوخته شده است.

بنابراین، او به پسرش می گوید، مرا در مصر دفن نکن. اما وقتی با پدرانم آرام گرفتم، مرا از مصر بیرون ببر و «در جایی که آنها دفن شده اند، دفن کن. او گفت:» هر چه تو بگویی انجام خواهم داد.

و او به این راضی نیست. گفت: «برایم قسم بخور.» یوسف برایش قسم خورد و اسرائیل در حالی که بر عصایش تکیه داده بود، پرستش کرد.

و من فکر می کنم این روشی است که ما متن عبری را می فهمیم. ترجمه این متن امکان پذیر است. اسرائیل در رختخواب خود به خاک افتاد.

البته، این با متن و همچنین بیان پرستش او هماهنگ خواهد بود. همانطور که می دانید، اسرائیل یعقوب یا یعقوب اسرائیل در نکات کلیدی پرستش را ابراز کرده است. این تعجب آور نیست، پس از شنیدن اینکه آینده او در داستان خداست و خدا از طریق یوسف او را به آن سرزمین موعود خواهد برد.

ابراز چنین ایمانی قابل توجه است. دلایل زیادی وجود دارد. دلایل زیادی وجود دارد که باور کنیم مردمی که در گوشن زندگی می‌کنند، پیشرفت می‌کنند.

هیچ دلیلی برای بازگشت به سرزمین وجود ندارد، جز وعده خدا. یعقوب به آن ایمان داشت. او دیده بود که چگونه خدا او را از پدان آرام به بیت‌ئیل بازگرداند.

او به بئرشبع سفر کرد، جایی که در آنجا عبادت کرد. خدا به او وعده داد که تو باز خواهی گشت. من این را تضمین خواهم کرد.

بنابراین در عبرانیان، فصل ۱۱، آیه ۲۱، نویسنده به عبرانیان می‌گوید: «به ایمان، یعقوب، هنگام مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد.» این را در فصل ۴۸ خواهیم یافت.

دفعه‌ی بعد و پرستش. و این آیه‌ی ما است که او بر بالای عصایش تکیه داده بود. خب، این واقعاً اتفاق خواهد افتاد.

این اتفاق در طول مرگ یعقوب در فصل ۴۹ رخ می‌دهد؛ در آیه ۲۹ بازگو شده است. و سپس در فصل ۵۰، بازگشت یعقوب به مکفيله را خواهیم داشت. این در آیه ۱۲ و پس از فصل ۵۰ آمده است.

و سپس، همانطور که قبلاً گفتم، مرگ یوسف و وعده‌ای که پدرش به فرزندان آینده‌اش داد را داریم، برگردید، مرا به سرزمین موعود برگردانید. جلسه بعدی، فصل‌های ۴۸ تا ۵۰ فصل‌های پایانی داستان یعقوب، و همچنین کل کتاب خواهند بود.

خداوند تضمین خواهد کرد که وعده‌هایش مبنی بر رهایی، رفاه و حمایت، و امید اسرائیل به خدا هدر نرود، او نجات‌دهنده خواهد بود، همانطور که در مورد یوسف، ناجی جهان از طریق تنها پسرش، عیسی مسیح، پسر پدر، می‌بینیم.

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۴، اتحاد دوباره یوسف و یعقوب، پیدایش ۴۶-۴۷ است.